

مقایسه تطبیقی اشعار مدحی عمیق بخارائی و متنبی

احمدرضا یلمه‌ها*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۰

نسرین ایزدی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۳۰

چکیده

هدف مقاله حاضر آن است که دو شاعر توانای فارسی و عربی یعنی عمیق بخارایی و متنبی را بعد از معرفی مختصر آن‌ها به صورت اجمالی با هم مقایسه کند. تنها اشعار مدحی ایشان مد نظر می‌باشد. در آن بین تاریخچه‌ای کوتاه از تأثیرات دو زبان فارسی و عربی بر هم و نظریه‌های اندیشمندان در آن باره ارائه می‌گردد. با وجودی که ادب عربی نزدیک‌ترین سنت‌ها را با ادب پارسی دارد و با همه تفاوت‌هایی که در تقسیمات زبان‌شناسی دارند، سرنوشت این دو زبان به هم گره خورده است، و تأثیر شگرفی بر یکدیگر داشته‌اند.

کلیدواژگان: عمیق بخارائی، متنبی، ادبیات عربی و فارسی، ادبیات تطبیقی.

مقدمه

مقایسه اشعار شاعران عرب‌زبان با شاعران فارسی‌زبان از موضوعاتی است که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که تأثیرپذیری این دو زبان از هم غیر قابل انکار است. هم به خاطر مناسبات مذهبی و اجتماعی و هم به خاطر وضعیت جغرافیایی و هم‌جوار بودن آن‌ها و مبادلات اقتصادی که از گذشته دور قبل از اسلام با هم داشته‌اند. در متن مقاله در این باره نظرهای مختلف بیان شده است. هدف تأکید بر اهمیت ادبیات تطبیقی فارسی و عربی است و این وظیفه طالبان علم است تا کمر همت ببندند و این گوشه تاریک از دو ادب فارسی و عربی را روشن کنند.

در این مختصر سعی شده ابتدا عمیق بخارایی شاعر قرن ششم معرفی و شمه‌ای از سبک شاعری او بیان شود. سپس متنبی شاعر کم‌نظیر ادبیات عرب معرفی می‌شود. در ادامه اثرات زبان فارسی و عربی بر یکدیگر و نظریه‌های بزرگان در این باره بیان شده است و در بخش آخر وجوه اشتراک و افتراق مضامین مدحی با ارائه شاهد مثال از این دو شاعر بزرگ ارائه می‌شود و در انتها نتیجه مقاله به شکل جدول ارائه خواهد شد.

درباره شهاب الدین عمیق بخارایی

امیرالشعراء ابوالنجیب شهاب الدین عمیق بخارایی از استادان پارسی‌گوی و بنام ماوراء النهر در اوایل قرن ششم هجری است. کنیه‌های او عمیق، سوزنی، وطواط و فلکی بوده است اما عوفی فقط او را عمیق البخاری نامیده است (لباب الالباب، ج ۲: ۱۸۱). در نسخه خطی از «دیوان» سوزنی سمرقندی او را عمیق (مرغی هوشیار) آورده است و در «چهار مقاله عروضی» در اسامی شاعران آل خاقان آمده است (چهار مقاله: ۴۶).

تخلص او را گروهی از جمله عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ ق) در «بهارستان» خود عمیق و عمیقی آورده‌اند که صحیح نیست، زیرا همه تذکره‌نویسان و صاحب مقدمه دیوان چاپی و معاصران وی او را عمیق نوشته‌اند.

عمیق در دربار خضرخان بن ابراهیم ملقب به امیر الشعرا شده بود. او در بخارا متولد شد و بعد از کسب مهارت در شعر و ادب به دربار آل خاقان در سمرقند رفت. با

سیدالشعراء رشیدی سمرقندی هم‌عصر بود و مناقشه آن‌ها مشهور است. انوری معاصر او بود و به استادی او اعتراف کرده است.

او اطلاع کافی از علوم و فنون ادبی و فلسفه داشته است؛ در تشبیه بسیار قوی دست است، و تشبیهات عقلی و خیالی را چنان مجسم می‌سازد که در ابتدا وهم و خیالی بودن آن را نمی‌توان متوجه شد. در مدیحه الفاظ منسجم، فکر او بسیار روشن و کلامش خالی از تعقید و ابهام است. در توصیفات متکی بر حس است. تشبیهات او بسیار دقیق و ظریف است و غلبه عواطف رقیق و احساسات لطیف از نقاط قوت شعر اوست.

ممدوحان

خاقان‌های ترکستان حامی شعر و ادب پارسی و شاعرانی مثل عمیق، سوزنی و عثمان مختاری بودند. عمیق غالب فرمانروایان ایلک خانی هم‌چون *ابوالحسن نصر بن طفقاج* و *خضرخان بن ابراهیم*، *رکن‌الدین ابوالمظفر طفقاج خان* را مدح کرده است. او در دربار همین پادشاه لقب امیر الشعرائی گرفت و به *امیر عمیق مشهور* شد. به گفته *نظامی عروضی سمرقندی*: «در مجلس پادشاه عظیم محترم بود. به ضرورت دیگر شعرا را خدمت او همی بایست کردن» (چهار مقاله: ۷۳). عمیق از رشیدی سمرقندی نیز توقع آن خدمت را داشت ولی رشیدی به آن تن نمی‌داد، زیرا خود استاد بود و بعدها لقب «سید الشعرائی» گرفت و علت رقابت و خصومت و محاضره شعری بیت میان آن دو همین بود.

از دیوان عمیق ۸۵۰ بیت (به نام یا منسوب به او) باقی مانده که نمونه‌ای از استوارترین و پخته‌ترین اشعار فارسی تا کنون است. بزرگانی چون *عوفی*، *جامی*، *انوری*، فضل و پایه شاعری و استادی او را معتقد بوده‌اند. شعرهای عمیق جز چند رباعی همه در قالب قصیده و اغلب طولانی است. نزدیک به تمام آن‌ها مدحی است. او در مرثیه‌سرایی ید بیضا داشت چنانکه *سنجر سلجوقی* او را از *ماوراءالنهر* فراخواند تا در وفات دخترش - ماه ملک خاتون - مرثیه‌ای بسراید.

عمیق و اشعار عربی

قصیده هفتم دیوان عمیق بسیار شبیه به قصاید عربی دوره جاهلیت است. گویا به واسطه دشمنی و سخن چینی همکاران شاعرش که به موقعیت او رشک می‌برند از دربار رانده شده و با ابراز بی‌گناهی خود دست به دامن شمس الملک نصر می‌شود، و مانند شاعران عرب شعر خود را با گفت‌وگوی خیالی با خرابه‌های باقی‌مانده از خانه معشوق خود (اطلال و دمن) آغاز می‌کند و بعد از بیان سختی‌های راه و بیابان بی آب و علف و بیان زشتی‌های مردم قصیده را با مدح شمس الملک به پایان می‌رساند:

الا ای مشعبد شمال معنبر
نه روحی و لیکن چو روحی مصفا
بخار بخوری تو، یا گرد عنبر؟
نه نوری و لیکن چو نوری منور

معرفی احمد بن حسین متنبی

احمد بن حسین بن حسن بن عبد صمد به سال ۳۰۴ ق در قبیله بنی کنده در کوفه چشم به جهان گشود. به همین جهت به او کندی و کوفی می‌گفتند. او ابتدا فقیر نبود اما بعد فوت پدرش به سبب کسب درآمد با بلندپروازی مصمم شد در حکومت منصبی به دست آورد. علت اینکه اسم او را متنبی نامیدند این است که او خود را در دیوان‌اش به حضرت صالح و مسیح تشبیه کرده است و خود را داعی اسماعیلیه و به عنوان پیامبری از پیامبران معرفی کرده است. ابن خلکان می‌گوید: «در بادیه سماوه دعوی نبوت کرد و خلقی بسیار به او گرویدند و آشوب ایجاد کرد و لؤلؤ او را در سال ۳۲۲ گرفت و در حمص زندان کرد، سپس او را توبه داد و آزاد کرد». زندگانی شعری متنبی به چهار دوره تقسیم می‌شود:

۱. جوانی: موضوعات گوناگون مثل مدح، فخر، مذمت روزگار دارد. روح بلندپرواز او بیانگر افتخار به خویشتن است.

۲. آشنایی و پیوند با سیف الدوله حمدانی در حلب (از طریق ابوالعشاء حمدانی والی انطاکیه) این دوره دوره عظمت متنبی است. او مهارت خویش را در وصف جنگل‌ها و آکنده کردن شعرش از حماسه و فخر نشان می‌دهد.

۳. به مصر نزد کافور رفت به امید آنکه منصب و حکومت به دست آورد ولی کافور از این کار خودداری کرد و متنبی از مصر گریخت. بهترین هجوهایش متعلق به این دوره است. شعر او در اوج پختگی است. از هرگونه تعقید و تکلف خالی، و سرشار از حکمت و ضرب المثل است.

۴. به سوی مشرق روانه می‌شود ولی کسی را لایق مدح نمی‌بیند. صاحب بن عباد و مهلبی او را به سوی خود خواندند ولی نپذیرفت و آن‌ها به دشمنی با او برمی‌خیزند و شاعران دیگر را تشویق می‌کنند که بر علیه او بسرایند و بنویسند.

سرانجام متنبی از عضد/الدوله اجازه می‌خواهد به کوفه برگردد و از مال فراوانی که جمع کرده بهره‌مند گردد، ولی در بین راه یکی از سران عرب‌های بادیه‌نشین (که متنبی خواهر او و پسرش را هجو گفته بود) متعرض او می‌شود و او همراه پسرش در دو فرسخی غرب بغداد در سال ۳۵۴ ق بعد از جنگی نابرابر اما شجاعانه کشته می‌شوند.

هرچند متنبی مدیحه‌سرا بود و فرمانروایان بسیاری را ستود ولی این ستایش در خدمت عظمت روح بلند پرواز او قرار داشت و اگر گاهی در مدح پادشاهی سستی و درنگ می‌کرد در سخن راندن از عظمت روح و کرامت نفس خویش هرگز سستی نمی‌کرد. دلیل سرودن آن همه مدایح رسیدن به اهدافش بود. غرض وی از مدایح دریافت صله و جایزه، دستیابی به هدف خاص خویش و بزرگداشت ممدوحان است.

بررسی تأثیرات ادبیات عرب و فارسی بر یکدیگر

از مهم‌ترین مفاهیم ارزشی اعراب جاهلی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. ستایش بخشنده‌گی و آزادگی که بهترین نعمت از دید اعراب ساده بدوی در بیابان‌های سخت است.

۲. عشق: قوی‌ترین عنصر در این میان است و انگیزه سروده‌شدن زیباترین شعرها در ادبیات عرب است. ابتدا زن الهام‌بخش عشق‌های راستین و پاک بود ولی بعدها به شهوانیت و مسائل جسمانی گرائید که برای سلیقه‌های امروزی ناخوشایند است.

شعر به نام عرب ثبت شده است زیرا تاروپود زندگی عرب شعر است. هر حادثه کوچکی برای‌شان نهایت اهمیت را داشت و برای‌اش شعری می‌سرودند. از خلال این

شعرها می‌توانیم محیط زندگی آن‌ها را بعد از عبور سال‌ها بنگریم، از آداب و رسوم و اندیشه‌های آنان آگاه شویم. شعر عرب متعالی نیست، افسانه‌های حکمی ندارد و یا شامل فرهنگی غنی نیست. هدف عمده آن‌ها نقاشی زندگی و طبیعت به شکل حقیقی آن بود. از شعر عرب طراوت، نور و شکوه ترانه‌های بیابانی می‌وزد و شعری مردانه، استوار و شهسوارانه است.

سنن ادبی در ادبیات بعد از خود عمل می‌کند. شاعران نخستین مضامین را مستقیم از شعر عربی الهام می‌گرفتند و شاعران بعدی به شاعران پیش از خود رجوع می‌کردند. به طور مثال تشبیه آسمان به مزرعه و ماه به داس را معزی از عرب گرفته است. در طول ادبیات فارسی و همه دوره‌ها شاعران فارسی زبان با ادب عرب سر و کار داشته‌اند. به طور مثال مولانا هر شب دیوان متنبی را مطالعه می‌کرده تا زمانی که شمس او را از این عادت باز داشت. شعر عاشقانه در زبان عربی مرسوم نبود و اولین بار عمر بن ابی ربیع همراه با گسترش تمدن و شهرنشینی به این شعرها پرداخت. عروض فارسی از عروض عربی گرفته شد.

شعر آغازین فارسی تحت تأثیر شعر عرب بوده است. همان طور که غزل - رباعی و مثنوی پرورده ایرانیان است. ردیف و ذو بحرین در عربی نیست و بسیاری از شاعران و محققان عرب در اصل ایرانی بودند. زبان بخشی از مردم بصره فارسی بود. مهم تقلید یا تأثیرپذیری نیست بلکه مهم نحوه بیان و عرضه است. همان‌گونه که حافظ از افکار و مواد خام این و آن بهره برد اما عرضه و جهان‌بینی او خاص اوست. بلاغت، قالب‌های شعری، مضامین و عروض و قافیه در اساس عربی است اما شیوه عرضه و جهان‌بینی و کارکرد آن ایرانی است.

البته فارسی نیز در عربی تأثیرات بسیاری داشته است و حتی واژه‌های فارسی در دیوان متنبی هم آمده است به خصوص نام گل‌ها، گیاهان، و ادوات موسیقی. ایرانیان از آوردن کلمات عربی در شعر خود ابتدا خودداری می‌کردند و آن را عیب می‌شمردند اما بعدها نه تنها عیب نبود بلکه سبب فخر فروشی نیز بود. اعراب اصلاً رباعی را نمی‌شناختند. ذکر معشوق مذکر در اوایل عهد عباسیان در شعر عرب پیدا شد و قبل آن سابقه نداشت؛ این شعر از طریق ابو نواس به شعر فارسی راه یافت و بعد از آن همه‌گیر شد.

منتقدان کهن عرب اعتقاد داشتند که در ایران پیش از اسلام شعر نبود. زیرا آن‌ها از دیدگاه عروضی عربی بررسی می‌کردند و خسروانی‌ها را نثر(نه نظم) محسوب می‌کردند. اگر کسی «یتیمه» و «لباب» را با هم بسنجد از شباهت توصیفات طبیعی بین شاعران عرب و عجم در یک دوره حیرت می‌کند.

در دو قرن نخستین اسلام و قبل آن درباره تاریخ ادبیات فارسی تقریباً چیزی نمی‌دانیم و اثری باقی نمانده است. عربی زبان سیاست و مذهب و ادبیات بود و نویسندگان ایرانی به عربی می‌نوشتند. دلیل آن شاید این باشد که فارسی هنوز شکل کامل ادبی نیافته بود و یا عربی‌نویسی رسم زمانه بوده است. این دو باعث شد محققان ایرانی بسیاری از دیوان‌های کهن خود را به فراموشی بسپارند. بسیاری از شاعران بومی در گوشه و کنار سرودند و بدون اینکه صدایشان به گوش کسی برسد فوت کردند. چه بسیار چنگ و الحان که صدای‌شان به نسل‌های بعد نرسید. چه در فاصله حمله عرب‌ها و چه بر اثر غفلت نویسندگان و عالمان و شاعران ایرانی باشد در وجود شعر قبل از حمله عرب در ایران هیچ شکی نیست(برخلاف نظر منتقدان کهن عرب).

شعر مدحی

حتی در شعر اولیه عرب هم رگه‌های مدح قابل بازیافت است. آن‌ها صفات شجاعت، سخاوت و آزادگی را ستایش می‌کردند(دود پوتا: ۸۴) بدون آنکه انگیزه مالی داشته باشند. مثلاً/مرؤء/لقیس که شاعری شاهزاده بود، بنی تمیم را مدح گفته است زیرا یکی از افراد این قبیله به او در برابر دشمن‌اش پناه داده بود. بعدها شاعرانی پیدا شدند که از ممدوح هدیه می‌پذیرفتند ولی خودشان تقاضا نمی‌کردند. شاعران کهن تا وقتی کسی کار شایسته‌ای نمی‌کرد او را مدح نمی‌کردند و هرگز بیش از آنچه سزاوار بود ستایش نمی‌کردند. اما دیری نگذشت که مدح وسیله معاش شاعران گردید. آن‌ها به هر جایی می‌رفتند تا شاهان و بزرگان را بیابند و مدح گویند و صله بگیرند. *تابغه* یکی از این شاعران بود که اعراب این رفتار او را خوار می‌شمردند؛ این اوضاع باعث فساد هنر شعر شد. *سر چالز لیل* می‌گوید: «غرور و شرافت و نجابت و روحیه آزاد بیابانی که هیچ کس را جز به خاطر شرافت‌اش نمی‌ستود بعداً به ستایش‌های چاپلوسانه پست و مادی

درباره‌های دمشق و بغداد تبدیل شد (شعر کهن عربی، مقدمه: ۱۸). با این همه این روح به کلی نابود نشد و گروهی خادمان راستین شعر قلمداد شدند مانند جمیل، عمر بن ابی ربیع. حتی در عصر عباسیان که جنون مداحی به اوج خود رسیده بود شاعرانی چون سید حمیری و ابوالعلاء معری بودند که به هیچ وزیر و امیری توجه نمی‌کردند. شعر فارسی از همان آغاز تحت حمایت دربار شکوفا شد و لذا دچار انحرافات شعر عربی شد. اما در بدترین اغراق‌ها اعراب هرگز به سطح شاعران ایران تنزل نکردند. در حقیقت اعراب عشق به اغراق را در محیط ایرانی و تحت تأثیر آن‌ها آموختند. اعراب با زبانی شکوهمند ممدوح خود را می‌ستودند ولی ایرانیان آنان را به آسمان می‌بردند و گاهی حتی منجر به کفر می‌شد. دکتر پول هورن نمونه‌های اغراق را در اوستا ردیابی کرده است: «عشق به اغراق در طبیعت ایرانیان، ذاتی و فطری است». از دوره صفویه به بعد (سبک هندی) دوره تعلیمی فارسی مستقل از عربی شد. دوره عراقی دوره غزل و عرفان که ایرانی هستند. شعر فارسی از عربی فاصله می‌گیرد و به جای آن از قرآن، احادیث و گفته‌های بزرگان بهره گرفتند؛ اما اصل فارسی آن از بین رفته و ترجمه‌های عربی آن را در متون عرفانی می‌توانیم پیدا کنیم. در عصر جدید شعر فارسی ربطی به شعر عربی ندارد.

مقایسه اجمالی اشعار مدحی عمیق و متنبی

أ. آغاز کردن قصیده

عمیق

این شاعر علاقه بسیار دارد که شعر خود را با قید زمان شروع کند؛ سپس توصیف طبیعت و هلال ماه و زیبایی‌های خورشید و ماه و ستارگان را بیان می‌کند و زیبایی‌های چهره و زلف معشوق را به تصویر می‌کشد:

نماز شام چو پنهان شد آتش اندر آب سپهر چهره پوشید زیر پرّ غراب

(قصیده اول: بیت ۱)

چو بر کشید سر از باختر علامت شب فرو کشید علمدار آختار طناب

در این دو بیت شاعر برای شب و روز سپاهی قائل شده - استعاره مکنیه (تشخیص) - که سپاه شب از جانب شرق با برافراشتن علم خود به مصاف با سپاه روز می‌شتابد و آن را مجبور به گریز از میدان جنگ می‌کند. آفتاب به علمداری تشبیه شده است که طناب خیمه‌ها را باز می‌کند، آن‌ها را برمی‌چیند و آماده رفتن می‌شود.

متنبی

شاعر در مطلع قصیده مانند شعرای کهن عرب آثار دیار یار را خطاب قرار می‌دهد:

فَدَيْنَاكَ مِنْ رِبْعٍ وَ إِن زِدْتَنَا كَرْبَا فَأَتَّكَ كُنْتَ الشَّرْقَ لِلشَّمْسِ وَ الْغَرْبَا

(دیوان متنبی: ۱۵۲)

- ای کاش در برابر حوادث روزگار به فدایت می‌گشتم زیرا که طلعت دوست سال‌ها از مطلع تو سر برمی‌زد و در مکن تو نهان می‌شد.

وَ كَيْفَ التِّدَادَى بِالْأَصَائِلِ وَالضُّحَى إِذَا لَمْ يَعُدَّ ذَاكَ النَّسِيمُ الَّذِي هَبَّا

(همان: قصیده ۱۲، بیت ۶)

- و من چگونه از صبح و غروب لذت برم وقتی که دیگر آن نسیم ایام وصل نمی‌وزد.

متنبی دوازده بیت را در توصیف زیبایی‌های یار و مسکن بجای مانده از او سخنوری می‌کند.

ب. جنگاوری و شهامت ممدوح

عمیق

هزبروار تو بر پشت باد پای کمند چو اژدها که سواری کند بر پشت عقاب
ایا نبرده سواری که با فلک جز تو کسی نیارد کردن به تیغ و تیر عقاب

(قصیده اول، بیت ۳۳: ۲۲۸)

زمین چو دریا گردد ز موج خون و سرشک هوا چو هاویه گردد ز دود

(همان، بیت ۴۱: ۲۲۹)

متنبی

وَمَنْ تَكُنَّ الْأَسَدَ الضَّوَّارَى جُدُودَه يَكُنَّ لَيْلَهُ صُبْحاً مَطْعَمُهُ غَسْبَا

(قصیده دوازدهم، بیت ۱۲: ۱۵۹)

- آن که شیران شیفته شکار، نیاکان اش باشند. شب او چون روز است و کسب
طعام اش با ستم و زور است.

ج. حسن تدبیر

اندیشه‌ها و تصمیم‌های ممدوح همه صادق و صحیح است

عمیق

مطیع رایت منصور اوست فتح و ظفر معین رأی دلارای اوست صدق و صواب
(قصیده اول، بیت ۲۹، ۲۲۸)

متنبی

علیمٌ بِأسرارِ الدیّاناتِ واللُّغی له خَطراتٌ تَفْضَحُ النَّاسَ وَالکُتبا

(دیوان، قصیده ۱۲، بیت ۱۹: ۱۶۲)

- او به رازهای ادیان و زبان‌ها داناست و افکار و اندیشه‌هایی دارد که رسواگر
مردمان (دانشمندان) و کتاب‌هاست (دانشمندان در علم و معرفت به پای او
نمی‌رسند).

د. سخاوت و بخشندگی ممدوح

عمیق

نماند ضایع از فضل اش یکی مر خوان خاطر را که یک دل مُهر مهر مدح شاه دادگر دارد
(دیوان، قصیده ۳، بیت ۳۳: ۲۳۹)

متنبی

وَمِنْ واهِبٍ جَنلاً وَمِنْ زاجِرٍ هَلاً وَمِنْ هاتکِ دِرْعاً وَمِنْ نائِثٍ قُصبا

(دیوان، قصیده ۱۲، بیت ۲۱: ۱۶۳)

- و پربرکت باشی ای بخشنده (عطایا و هدایای) فراوان و نهیب زننده بر اسبان! ای
بردرنده زرها و ای شکافنده روده‌ها (صنعت تفویف: آوردن جمله‌های کوتاه
هم‌وزن در مدح یا غزل).

ه. غلو در مدح (والاتراز سپهر)

عمیق

سپهر گشته تو را بر همه مراد مطیع ولیت گشته مصیب و عدوت گشته مصاب
(دیوان، قصیده ۱، بیت ۵۵: ۲۳۰)

متنبی

الشمسُ من حُسَّاده والنصرُ من قُرْنائِهِ والسَّيفُ من أَسْمائِهِ
(قصیده اول، بیت ۲۳ و ۲۴: ۶۲ و ۶۱)

- خورشید از (شمار) حسودان اوست و فتح و پیروزی از یاران و شمشیر از نام‌های اوست.

و. هنگام جنگ جنگاور و هنگام بزم شادخوار

عمیق

چو رزم سازی عالم کنی پر از دُباب چو بزم سازی، گیتی کنی پر از می ناب
خداوند خداوندان گیتی شه شاهان هفت اقلیم یکسر
(قصیده اول، بیت ۵۱: ۲۳۰)

متنبی

قَسَا فَالْأَسَدُ تَفْزَعُ مِنْ قُؤَاهُ وَرَقَّ فَانْحَنَ نَفْزَعُ يَذُوبَا
(دیوان، قصیده ۲۷، بیت ۲۶: ۳۲۶)

- (او در نبرد) سنگدل و بی رحم است، آن چنان که شیران از قوت و قدرت‌اش می‌هراسند، ولی (در مجالس خویش با نزدیکان و دوستان) نرم‌خوی و نازک‌طبع است به گونه‌ای که می‌هراسیم آب گردد.

ز. عزت نفس شاعر

عمیق

استغناء و عزت نفس در اشعار عمیق به خصوص قصاید او آشکار است. با وجودی که از بخشنده‌گی ممدوح سخن می‌گوید اما از اظهار گدایی و در یوزگی خودداری می‌کند. از این رو در قصاید او (جز یک مورد) حسن طلب نیست. او شاعری ثروتمند بوده است؛ اهل فخر فروشی نیست و از هیچ شاعری به بدی نام نبرده است. نه تنها اهل خودبزرگ‌بینی نبوده بلکه هیچ‌جا از خود نامی نبرده است.

به داستان سخن گفتن مور با حضرت سلیمان در «وادی النمل» تلمیح دارد در آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره نمل. عمیق حاکمان کوچک را مدح می‌کرد.

اگر موری سخن گوید و گر مویی روان دارد من آن مور سخنگویم، من آن مویم که جان دارد
 ز آن گوهر که من در در این دیده نلرد کس مگر شمشیر گوهر دار شاه خسروان دارد

متنبی

شیوه متنبی این بود که در بسیاری موارد خود را برابر با ممدوحان می‌دانست و بلندپروازی‌اش باعث ایجاد حسادت‌های بسیاری بر علیه او شد. در حقیقت او مدح را در خدمت عظمت روح بلندپرواز خود قرار می‌داد. او سالانه سه هزار دینار از سیف / الدوله بابت سه قصیده می‌گرفت با این شرط که شعر خود را نشسته بخواند و در پیش او زمین را بوسه نزند:

أَتَمَّا التَّهْنِئَاتِ لِلْأَكْفَاءِ وَلِمَنْ يَدْتِي مِنَ الْبُعْدَاءِ
 وَأَنَا مِنْكَ لَا يَهْنِيءُ عَضْوٌ بِالْمَسَرَّاتِ سَائِرُ الْأَعْضَاءِ

- تبریک گفتن‌ها مخصوص هم‌تایان است و آن بیگانگان که (به آدمی) نزدیکی می‌جویند، ولی من عضوی از وجود تو هستم و اعضای آدمی در شادی‌ها و خوشی‌ها به هم شادباش نمی‌گویند.

نتیجه بحث

عمیق بخارایی	احمد بن حسین متنبی
۱ آغاز قصاید با شیوه روایی است؛ چه	۱ آغاز قصاید اغلب به شیوه شاعران کهن

عرب با اطلال و دمن و زاری بر سر خرابه‌های باقی‌مانده از خانه معشوق.	واقع‌نما باشند مثل قصیده‌های اول و دهم و یازدهم، و چه تخیلی باشند مثل قصیده‌های هشت و چهارده و هفده.
۲ او علو خواه و افزون طلب بود و هیچ زمانی از ستایش خویش غافل نمی‌شد. متکبر بود.	۲ هرگز بد هیچ شاعری را نگفت. خود برترین نبود و خود را کم‌تر از موری می‌دانست.
۳ عزت نفس بسیار داشت. آزاده و ابی‌الطبع بود. به طور مثال برای سیف‌الدوله فقط سالی سه قصیده مدح می‌گفت و هزار دینار می‌گرفت.	۳ استغنا و عزت نفس در اشعار او به‌خصوص قصایدش پیداست و از گدایی و در یوزگی خودداری می‌کند. برای همین در اشعارش حسن طلب بسیار کم است.
۴ تصاویر و تعابیر پارادوکس، مضمون‌آفرینی و خلق معانی در مدح با تصاویر جدید.	۴ تصاویر او به شیوه سبک خراسانی بیش‌تر از تشبیه و استعاره بهره می‌گیرد و با عناصر طبیعی و بی‌جان گفت‌وگو می‌کند و به آن‌ها جان می‌دهد.
۵ توصیفات بدیع، زیبا و محسوس.	۵ بیش‌تر از شیوه توصیف مستقیم استفاده می‌کند.
۶ این مشکل در دیوان متنبی بسیار کم دیده شد.	۶ به علت عدم آزادی عمل شاعر در موضوعات مدحی توصیفات قدری تکراری شده‌اند.
۷ متنبی مانند دیگرشاعران عرب در مدح بسیار واقع‌گراتر از عمیق است. هر کس را که مایل است به اندازه‌ای که خود بخواهد مدح می‌کند نه بیش‌تر و هرگز در مدح و اغراق در آن به پای شاعران ایرانی نمی‌رسد.	۷ او شاهان حکومت کوچکی را مدح می‌کرد که دست نشانده و باجگزار سلجوقیان بودند. قدرت و ثروت وشکوه و شجاعت و کشورگشایی شاهان بزرگ را نداشتند ولی عمیق چنان آنان را می‌ستاید که فرخی محمود غزنوی را ستود.

<p>۸ بیش‌تر از بحور طویل و کامل و بسیط بهره‌جسته و وزن‌های که دارای جرسی قوی باشند برای تأثیر بیش‌تر، استفاده می‌کند.</p>	<p>۸ از هزج مثنی‌س سالم که هجاهای بلند و کشیده دارد و نوعی سنگینی و سکون را القا می‌کند استفاده نموده و میان وزن و محتوا تناسب دارد و گاه از وزن‌های سبک و پرتحرک استفاده می‌کند.</p>
---	---

کتابنامه

- دودپوتا، عمرمحمد. ۱۳۸۲ش، تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۳ش. *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات آگاه.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۱ش، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ضیف، شوقی. ۱۳۸۱ش، *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، تهران: سمت.
- عمیق، شهاب الدین. *دیوان اشعار شهاب الدین عمیق بخارایی همراه با تحقیق در احوال و آثار و توضیح اشعار او*، مصحح علیرضا شعبان لو، تهران: آزما.
- منوچهریان، علیرضا. ۱۳۸۷ش، *ترجمه و تحلیل دیوان متنبی*، جلد اول، شرح برقوقی تطبیق با شروح واحدی، عکبری و یازجی، تألیف علیرضا منوچهریان، تهران: زوار.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. ۱۳۷۲ش، *چهار مقاله*، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: جامی.
- یلمه ها، احمدرضا. ۱۳۵۳ش، *ترنم خیال*، تهران دانشگاه آزاد دهقان.

مقالات

- ممتحن، مهدی و سمانه شریفی راد. زمستان ۱۳۹۰، «مدح در اشعار متنبی و حافظ»، دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۱۳۷-۱۴۹.